

حقوق فرزندان



و شر به تو تعلق دارد (خیر و شر او به تو نسبت داده می شود) و باید بدانی که تو مسئولی از آن چه متکفل می شوی در امر تربیت او به آداب نیکو و هدایت او به سوی پروردگارش و کمک و یاری او در راه اطاعت خداوند. پس بکوش در رابطه با او و بدان که این احسان و نیکویی به فرزند ثواب و اجر الهی دارد و اگر نسبت به او بد رفتاری کنی عقاب خواهی شد.

رسول خدا (ص) فرمود: «الزمو اولادکم واحسنوا آدابهم فان اولادکم هدیة الیکم».

فرزندان خود را ملازم باشید و آنها را رها نکنید و آداب و رفتار نیکو بیاموزید که آنان هدیه خداوند برای شما هستند.

نکته ای که در این حدیث جلب توجه میکند دستور به ملازمت فرزند است. گاهی عدم تناسب پدر و فرزند مایه تعجب و شگفتی است. پدری روحانی، زاهد و عابد، خانواده و محیط مهیا برای ساختن و تربیت فرزندی صالح و نیکوکار ولی فرزندی منافق به جامعه تحویل میدهد که مایه سرافکنندگی خانواده و محیط و شهر و کشور است. شاید یک دلیل این ناهماهنگی عدم ملازمت پدر با فرزند باشد. برخی از پدران بدلیل اشتغال به علم یا کارهای اجتماعی مهم و حساس از ملازمت و ادامه نظارت بر کلیه حرکات و رفتار فرزند غفلت میکنند و شاید برخی از پدران مناسب شأن و شخصیت خود نمی بینند که با کودک یا نوجوان خویش رفتاری دوستانه داشته باشند و احتیاجات مادی و معنوی او را برآورند. و این درست برخلاف سیره و دستور رسول اکرم (ص) است.

اما سیره آن حضرت درباره فرزندان خویش امام حسن و امام حسین علیهما السلام بر همگان روشن و هویدا است که چگونه آن حضرت به آنان محبت و ملاحظت می فرمود. اگر بر فراز منبر مشغول وعظ و خطابه و هدایت مردم بود و یکی از آنان را می دید که افتان و خیزان بسویش در حرکت است از منبر بزمی می آمد و آنان را در آغوش می گرفت و بجای خود باز می گشت و ادامه میداد. آیا هرگز چنین رفتاری از شخصیتهای دیگر دیده شده است؟ و ظاهراً دلیل همه آن رفتار خصوصیت آن دو بزرگوار نبوده گرچه بعضی مسائل اختصاص به آنان دارد. در همین قضیه منبر که در تواریخ عامه و خاصه ذکر شده است هنگامیکه بر منبر قرار گرفت این آیه را تلاوت فرمود: *إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِئْتَةٌ*. یعنی اموال و فرزندان شما مایه آزمایش شما هستند تا درباره آن چگونه رفتار خواهید کرد. با این سخن حضرتش دیگران را می آموخت که باید با فرزندان خویش مهربان باشند.

و از این بالاتر اینکه در حال نماز که صفوف جماعت مسلمین به

در شماره گذشته اهمیت این موضوع را متذکر شدیم و اولین حق فرزند را پس از ولادت تذکر دادیم و آن حق نامگذاری است. طبق روایات پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت علیهم السلام از حقوق فرزند این است که نام نیکو بر او نهد. و این یک نوع گرمی داشتن فرزند است و در زندگی و حالت روانی و خط مشی او تاثیر به سزائی دارد.

دومین حق اساسی و مهم فرزند تربیت و تادیب است. در همان روایاتی که در شماره گذشته ذکر کردیم بر این نکته تاکید شده است. در روایت پیامبر صلی الله علیه وآله آمده است «تحسن اسمه وادبه...» و در نهج البلاغه است «ان یحسن اسمه و یحسن ادبه...» و در روایت امام صادق (ع) آمده است: «و تحسین اسمه و المبالغة فی ادبه».

در رساله حقوق امام زین العابدین (ع) در فرازی که مربوط به حقوق فرزندان است حسن تادیب و تربیت را یک مسئولیت شرعی معرفی فرموده اند و آن فراز این است: «و حق ولدک ان تعلم انه منک و مضاف الیک فی عاجل الدنیا بخیره و شره و انک مسئول عما ولیته من حسن الادب و الدلالة علی ربه عزوجل و المعونة له علی طاعته فاعمل فی امره عمل من یعلم انه مثاب علی الاحسان الیه معاقب علی الامانة الیه».

در مورد حق فرزندان باید بدانی که او از تو است و در این جهان از نظر خیر

حضرتش اقتدا کرده بودند هرگاه یکی از این دو بزرگوار در حال سجده بردوش آن حضرت می نشست سجده را طولانی می کرد بحدی که مأمومین می پنداشتند وحی نازل شده، یا حادثه ای رخ داده و حضرت پس از نماز توضیح می دادند که نخوامم فرزندم را ناراحت کنم.

رفتار خارق العاده آن حضرت اختصاص به فرزندان خود نداشت، در روایت است هرگاه که کودک را به خدمتش می آوردند که برایش دعا کند یا برای او نام بگذارد حضرت آن کودک را بر دامن خویش می گذاشت، اتفاقاً گاهی کودک ادرار می کرد و بعضی که متوجه می شدند فریاد برمی آوردند رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرمود: از ادرار او جلوگیری نکنید و سپس پس از پایان دعا و یا نامگذاری اولیای کودک در نهایت خوشحالی او را می گرفتند، زیرا کمترین آزرده گی از پیامبر در این باره نمی دیدند، آن حضرت لباس خود را پس از رفتن آنها می شست. از لحن حدیث واضح می شود که این اتفاق مکرر واقع شده. و در روایتی فرمود: «خمس لا ادعهن حتی الممات: الاکل علی الحظیض مع العیب و رکوبی الحمار موكفا وحلی العنزیدي و لبس الصوف والتسليم علی الصبیان لتکون سنة من بعدی» پنج چیز را تا دم مرگ ترک نخواهم کرد: خوردن با بردگان بر روی خاک و سوار شدن بر الاغ همراه با دیگری و دوشیدن بز با دست خود و پوشیدن لباس پشمینه و سلام کردن به کودکان تا سستی بماند بعد از من.

ظاهراً منظور اینست که هرچه موقعیت اجتماعی و گسترش دامنه مسئولیتها بالا رود این اخلاق متواضعانه را ترک نخواهم کرد تا آیندگان از من این سنت را فرا گیرند. ممکن است منظور همه این پنج چیز باشد همان گونه که کلمه لتکون (فعل مؤنث) بر آن دلالت دارد و ممکن است منظور فقط قسمت آخر باشد، در دو مصدر دیگر (علل الشرایع و عیون اخبار الرضا) یکون آمده است.

عجبا فاصله ما که خود را پیرو آن حضرت میدانیم با این اخلاق متواضعانه چقدر زیاد است؟ آیا در کنار یک فقیر با لباس ژولیده (نه با بردگان) می نشینیم و هم غذا می شویم؟ آیا بر یکدیگر (نه بر کودکان) سلام می کنیم؟ بلکه آیا پاسخ سلام را با تواضع می گوئیم؟

در تاریخ و در سیره آن حضرت بر این امر تأکید شده که هرگز از کنار کودکان نمی گذشت مگر اینکه بر آنان سلام می کرد و با این عمل به آنها گوشزد می فرمود که آنان شخصیتهای محترمی هستند و باید مواظب رفتار و کردار خویش باشند و این بهترین تربیت است و دیگران را نیز می آموخت که باید کودکان را احترام کنند و برای آنان

ارزش قائل شوند و همچنین در سیره آن حضرت آمده است که هرگاه از مسافرت برمی گشت کودکان نیز به استقبالش می شتافتند او می ایستاد و دستور می داد که آنان را بلند کنند تا او را ببینند و گاهی خود بعضی را بلند می کرد و این موجب افتخار آنان می شد.

و اما دستور آن حضرت در این باره در روایتی آمده است: لایع اینک سباً واذبه سباً و صاحبه سباً ثم اترك له الجبل علی الغارب. با فرزندت هفت سال هم بازی باش و هفت سال او را تأدیب کن و هفت سال با او دوست و رفیق باش و سپس او را رها کن.

دستوری است حکیمانه و اعجاز آمیز و مناسب با فطرت انسان و به همین دلیل دائمی و همگانی است. کودک هفت سال نیاز به بازی دارد. هیچگونه کشتلی نباید در این دوران بر روح پرنشاط کودک باشد بجز جلوگیری از کارهای خطرناک و منع از اذیت دیگران و اما کسانی که سعی در تأدیب کودک در این هفت سال دارند بخیال اینکه پایه تأدیب از همان کودکی آغاز می شود سخت در اشتباهند. از نظر روان شناسی نیز اهمیت آزادی کودک در این دوران و بخصوص اهمیت شرکت بزرگان با آنها در بازی مورد توجه قرار گرفته است. در روایتی دیگر رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید: «من كان عنده صبي فليتصاب له» کسیکه نزد خود کودکی را تربیت می کند باید برای او رفتار کودکانه داشته باشد.

همچنین از امیرالمؤمنین علیه السلام به همین مضمون نقل شده که فرمود: «من كان له ولد صبا» از امام صادق علیه السلام روایت شده: دغ اینک یلعبه سبع سنین کودکت را هفت سال آزاد بگذار تا بازی کند.

هفت سال هم بازی و هفت سال تأدیب و هفت سال مصاحبت و دوستی و سپس رهائی. این همان ملازمه است که در اولین روایت ذکر شده است. در هفت سال تأدیب تنها مواظبت از رفتار آنان و تنبیه و گوشمالی نیست که کودک را پرورش میدهد بلکه مهمتر از آن رعایت رفتار تربیت کنندگان است. پدر و مادر باید عملاً فرزند را به راستی و درستکاری راهنما باشند. در روایات بسیار تأکید شده که به فرزندان تان دروغ نگوئید و اگر وعده ای دادید وفا کنید.

پدری که در برابر فرزند خردسالش از هرگونه عمل زشت و ناپسند ابائی ندارد و رعایت ادب و اخلاق نمی کند و فحاشی و بدگوئی و دروغ و حيله گری و خیانت او آشکار است چگونه می تواند فرزندی



خود غرائزش را تعدیل نماید. مثلاً او برای حس تفوق طلبی که خود یک احساس مفید و سازنده است ممکن است تمایلی به تجاوز به حقوق کودکان دیگر نشان دهد. این یک حالت عدم تعادل در غرایز است ولی نباید او را ابتدائاً به زور و تهدید از آن کار بازداشت بلکه باید حس نوع دوستی را در او تحریک کرد، و اگر در محیط سالم و با ملاحظه تعدیل غرایز بازهم کودک به عادات ناپسند کشیده شد باید او را به نحوی که موجب آزرده‌گی سخت او نشود تنبیه نمود تا در صورت سرکشی غرایز از عقاب قانون هراس داشته باشد که این خود نیز یکی از عوامل درونی بازدارنده از گناه و تجاوز است. در اینجا باید توجه به این وظیفه شرعی داشت که اگر تنبیه بدنی موجب سرخ شدن یا کبود شدن بدن کودک باشد دیه بر انسان واجب است و دیه آن تا حدودی سنگین است، کسانی که زود به تنبیه بدنی متوسل می‌شوند باید به این مسئله توجه داشته باشند. بنابراین یکی دیگر از حقوق فرزندان حسن تربیت است ولی این موضوع مسائل فراوانی دارد و در این باره کتابهای بسیار نوشته شده است. ما در اینجا فقط بطور فهرست وار بعنوان یکی از حقوق فرزند نام می‌بریم.

صالح و شایسته به جامعه خویش تحویل دهد؟ با چنین پدری بهتر آن است که آن ملازمت و مصاحبت و دوستی هرگز نباشد. بنابراین شرط اول حسن تربیت، ایجاد محیط سالم و با ایمان و تقوا است و در عین حال باید کاملاً رفتار و کردار کودک در دوران تربیت که از هفت سالگی شروع می‌شود مورد مراقبت باشد. نکته دیگر اینست که نباید در تنبیه کودک عجله نمود چه بسا کودک برای عمل ناشایست خود دلیلی دارد یا اشتباهی مرتکب شده است باید او را متوجه نمود. خونسردی و آرامش شرط اساسی حسن پرورش و تربیت کودک است. از سوی دیگر باید سعی بر این باشد که کودک بطور طبیعی و فطری بسوی خوبیها سوق داده شود و به میل خود از عاداتهای زشت و ناپسند دوری کند. باید توجه داشت که غرایز در او بطور طبیعی رشد می‌کند و او نیز طبق خواستها و تمایلات غریزی حرکت می‌کند. باید روح ایمان و تقوی و درستکاری را در او پرورش داد تا به طبع

هدف حضرت ابراهیم (ع) که بازگشت اجزای بدن هریک به بدن اصلی خود میباشد تأمین می‌شود و طبق بعضی از روایات معروف این امرغ طائوس و خروس و کبوتر و کلاغ بوده‌اند که از جهات مختلف باهم فرق دارند.	که این موضوع جامعه تحقق یابد.	بقیه از معاد
۱- آیه ۲۵۹ سوره بقره.	۱- آیه ۲۶۰ سوره بقره.	نه مسأله شناسائی و تشخیص اجزاء بدن مردگان برای او مشکلی ایجاد میکند و نه جمع‌آوری آنها و تشکیل مجدد بدنها و زنده کردن آنان و حکمت الهی اقتضا می‌کند
۲- تفسیر برهان ج ۱ ص ۲۴۶.	۲- تفسیر مجمع البیان ج ۲ ص ۳۷۰.	
۳- تفسیر مجمع البیان ج ۲ ص ۳۷۰.	۴- آیه ۲۶۰ سوره بقره.	
۵- مفسران قرآن، این مرغان چهارگانه را از نوع مختلف ذکر کرده‌اند زیرا در این صورت است که	۶- تعداد این کوهها در قرآن صریحاً نیامده است ولی در روایات اهل بیت (ع) ۱۰ عدد ذکر شده است	

۳- برای اطلاع بیشتر به کتاب الصحیح من السیره ج ۱ ص ۲۵۴ به بعد مراجعه نمائید.	بقیه از آغاز دعوت رسول خدا (ص)
۴- الاصابه ج ۱ ص ۶۴ و الاستیعاب (حاشیه الاصابه) ص ۶۲ و طبقات ابن سعد ج ۴ ص ۲۲۴ اسد الغابة ج ۵ ص ۱۸۶.	بمکه در مرحله تبلیغ سری اسلام همانگونه که از این روایات ظاهر میشود بنظر میرسد رسیدن خبر ظهور پیامبر اسلام در مکه به ابوذر از طریق غیرعادی و بصورت خارق العاده بوده و همانگونه که در روایات شیعه بود، و بدان گونه نبوده که به سادگی خبر ظهور رسول خدا (ص) به قبیله بنی غفار در بادیه‌های مکه رسیده باشد و او نیز به جستجوی آنحضرت بمکه آمده باشد، والله العالم.
۵- سیره المصطفی هاشم معروف ص ۱۳۶، و البته این اشعار به شخص دیگری هم بنام شامی بن عبدربه سلمی نسبت داده شده که ما در شماره ۵۵ در ضمن داستان حنفه سرگشت او را نقل کرده‌ایم.	
۶- الفدیج ج ۸ ص ۳۰۸.	
۷- در روایت امالی صدوق (ره) سند حدیث به ابو بصیر می‌رسد که او از امام صادق (ع) روایت کرده.	
۸- و عبارات مناقب اینگونه است: «و اصعب من ذلك رسول الله بين العرتين فس التخلات يحدث الناس بما خلا ويحدثهم بما هو آت وانت تتبع فتمك ۱۲۴».	
۹- روضه کافی (مترجم) ج ۲ ص ۱۲۳-۱۲۶ مناقب ج ۱ ص ۹۹ و امالی صدوق ص ۲۸۷ و ضمناً داستان اسلام سلمان را نیز انشاء الله تعالی در جای خود ذکر خواهیم کرد.	
۱۰- الطبقات الكبرى ج ۴ ص ۲۲۴. الاصابه والاستیعاب ج ۴ ص ۶۳ و اسد الغابة ج ۵ ص ۱۸۷.	
۱- بحار الانوار ج ۱۸ ص ۱۷۷-۱۷۹-۱۸۸ تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۴، سیره ابن اسحاق ص ۱۲۶.	
۲- سیره ابن اسحاق ص ۱۲۱.	